



ارزیابی جایگاه امنیت آبی و امنیت غذایی در قانون برنامه هفتم توسعه

آب و غذا عناصر ضروری برای حیات بشری است که در تکامل با چرخه انرژی، رشد اقتصادی، کاهش فقر و توسعه اجتماعی را به همراه دارد. دسترسی کافی به این منابع و مدیریت پایدار آنها از طریق حفظ اکوسیستم‌هایی میسر بوده و در نقطه مقابل عدم دسترسی کافی و عدم پایداری در حفاظت از این منابع، می‌تواند چالش‌های عمده‌ای را به همراه داشته باشد. بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، در مناطقی که کشاورزی، محور توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بوده، مهاجرت و منازعات در اثر کمبود آب افزایش خواهد یافت. درگیری‌های مختلف مرتبط با آب در سرتاسر جهان همانند نزاع بین مصر و ایتوپی بر سر رود نیل، کشورهای خاورمیانه بر سر توزیع عادلانه آب و وضعیت چالش‌انگیز در حوضه دریاچه آرال، گواهی بر این واقعیت است که جامعه بین‌المللی تا حل بحران پیچیده آب و کاهش ناامنی در حوزه آب فاصله زیادی دارد. در حوزه غذایی هم کشورها با موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، قیمت بالای انرژی، افت سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات و افزایش ضایعات غذایی مواجه هستند. همچنین رقابت بر سر زمین‌های کشاورزی و منابع آب، قیمت بالای انرژی و تغییرات آب و هوایی، همگی شواهدی برافزایش منازعات داخلی و خارجی می‌باشند. تأمین امنیت آبی و غذایی در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران، به‌عنوان یکی از نگرانی‌های عمده محققان، سیاست‌مداران و ذی‌نفعان است. در این جوامع، اخلال در تأمین کافی منابع آب، سبب برانگیخته شدن خشم مردم شده و ممکن است منجر به ناامنی و چالش‌هایی در امنیت غذایی شده و توسعه اقتصادی را مختل سازد؛ از این رو، برای رسیدن به ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید نهایت دقت را در تدوین قوانین و اسناد بالادستی از جمله قوانین مرتبط با برنامه‌ها و راهبردهای کلان، مدنظر داشت.

مفاهیم امنیت غذایی و امنیت آبی به مانند بسیاری مفاهیم دیگر در حوزه تولید و تأمین غذا و مدیریت آب، دیرپا به حساب نمی‌آیند و در دهه‌های اخیر مورد توجه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی زیادی قرار گرفته است. در ایران نیز، یکی از سیاست‌ها و راهبردهای مهم کلان، تمرکز بر امنیت غذایی و نیز حکمرانی منابع آب طی حدود شش دهه گذشته بوده، به نحوی که در دوران پس

از انقلاب اسلامی به جهت توجه مسئولین نظام بر شعار محوری «نه شرقی-نه غربی، جمهوری اسلامی» و نیز سیاست «کشاورزی محور توسعه»، تمرکز بر سیاست امنیت غذایی به یک سیاست محوری تبدیل شده و به کرات در قانون برنامه‌های توسعه اول تا ششم مدنظر بوده و در قانون برنامه هفتم توسعه، در فصل دهم موضوع «امنیت غذایی» با یازده ماده (مواد ۱۴۶ تا ۱۵۶) به صورت مشخص مورد تأکید قرار گرفته است. البته در قانون برنامه هفتم، مشابه قانون برنامه‌های قبلی، مشخصاً سیاست امنیت آبی مورد توجه مستقیم نبوده و مباحث مرتبط با این سیاست در فصل نهم تحت موضوع «حکمرانی منابع آب» با ۲۱ ماده (مواد ۱۲۵ تا ۱۴۵) مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد، ناسازگامی موجود بین تولید غذا و تخریب محیط زیست و تشدید کم‌آبی برای بیش از چهار دهه از دید سیاست‌گذاران، مغفول نمانده، اما عدم اتخاذ سیاست درست در حوزه امنیت آبی، نیل به امنیت غذایی و توسعه پایدار، مهیا نشده است.

عدم دستیابی به امنیت غذایی و تشدید کمبود منابع آب در ایران، متأثر از سلسله‌ای از اشتباهات تحقیقاتی-علمی، اشتباهات سیاست‌گذاری، مشکلات ساختاری و ضعف‌های مدیریتی بوده که با معضلات ناشی از عوامل اقلیمی و اکولوژیکی تشدید شده است. اگرچه برخی از این موارد قبلاً مورد بحث پژوهشگران قرار گرفته، اما نقد قانون برنامه‌های توسعه‌ای با توجه همزمان به تمام این مسائل انجام نشده و به نظر می‌رسد که در تدوین قانون برنامه توسعه هفتم نیز مورد توجه نبوده است. در این نوشتار تمرکز بر همه موارد مدنظر نبوده و دو مورد مهم «اشتباهات علمی و اشتباهات شیوه سیاست‌گذاری» که تاکنون کمتر مورد نقد و بررسی بوده به اختصار و با تمرکز بر فصل نهم و دهم قانون برنامه توسعه هفتم یا همان برنامه حکمرانی منابع آب و امنیت غذایی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

در حوزه اشتباهات شیوه سیاست‌گذاری، باید عنوان داشت که ارزیابی پژوهش‌های مرتبط با پایداری نشان می‌دهد که حفظ منابع طبیعی، محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آنها، باید با توجه به سه حوزه غذا، آب و انرژی، همزمان مدنظر قرار گیرد و حفاظت در این سه حوزه، مستلزم یک چارچوب جامع بوده که نه تنها باید امنیت انحصاری این سه حوزه، بلکه تعاملات متقابل آنها نیز در نظر گرفته شود. فرآیند سیاست‌گذاری و اقدام برنامه‌ای که در قانون برنامه‌های توسعه اول تا ششم قبل و پس از انقلاب و برنامه قانون توسعه هفتم رد پای مشخصی ندارد. از آنجائیکه پیوند آب، انرژی و غذا، رویکرد یکپارچه‌ای برای تجزیه و تحلیل هم‌افزایی و مبادلات بین بخش‌های مختلف به منظور به حداکثر رساندن کارایی استفاده از منابع ارائه می‌دهد، لذا عدم توجه به این مهم در قانون برنامه توسعه هفتم، نتایج پیش‌بینی شده در متن برنامه را برآورده نخواهد کرد.

بدیهی است که سه زیرسیستم آب، انرژی و غذا، فرایستی را تشکیل می‌دهند که زیرسیستمی از نظام اقتصادی- اجتماعی و محیط زیستی بوده و سیستم‌های فوق، سه رأس مثلثی خواهند بود که سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به هریک، کارکرد سیاست و اقدام دو سیستم دیگر را مورد تأثیر قرار خواهد داد. حوزه آب و انرژی به رغم داشتن تفاوت‌های ذاتی، از دیدگاه سیستمی دارای شباهت‌های فراوانی هستند که نقش چندانی در فرآیند تولید یکدیگر ندارند، اما در این بین، حوزه غذا با اختلافات عمده ذاتی با هر دو حوزه، محصول اندرکنش دو حوزه آب و انرژی بوده و امنیت غذایی تابع امنیت دو منبع مذکور است. عدم تعادل و پایداری در هریک از دو منبع آب یا انرژی، اولاً تعادل و پایداری در منبع دیگر را مختل خواهد کرد و ثانیاً هریک از این دو منبع منفرداً دستیابی به امنیت غذایی را برای هر منطقه یا حکومتی، با مشکلات عدیده‌ای روبه رو کرده و یا تولید آن را به صورت کامل دچار اختلال می‌کند. در زنجیره کامل تولید کشاورزی- غذایی، انرژی و آب به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش اساسی داشته و در سمت مقابل کشاورزی که به عنوان مهمترین مصرف‌کننده آب و انرژی است، خود عرضه‌کننده انرژی (سوخت‌های زیستی) و آب (تولید آب مجازی از طریق واردات محصولات کشاورزی) نیز محسوب می‌شود. لذا اشتباه سیاست‌گذاری در هر حوزه، علاوه بر اینکه بر روی هر یک از دو حوزه دیگر در مقیاس‌های مختلف زمانی و مکانی تأثیر می‌گذارد، باعث اختلالات جدی در نظام کلان اقتصادی- اجتماعی و محیط‌زیستی می‌شود. در کشورهای در حال توسعه و واقع در کمربند خشک دنیا مانند ایران، رشد اقتصادی، رشد طبقه متوسط، شهرنشینی سریع، تقاضای روزافزون برای منابع آب، انرژی و غذا، رو به افزایش است. علاوه بر این، رشد تقاضا، در حوزه آب به ویژه در ایران، به جهت شرایط اقلیمی و نیز بروز تغییر اقلیم شدید در یک دهه اخیر، نبود مبانی علمی کافی بومی در مدیریت این حوزه، عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب در قانون برنامه توسعه اول تا ششم (عدم تمرکز بر امنیت آبی که بر امنیت غذایی ارجح است و نیز تمرکز بر «سیاست کشاورزی به عنوان محور توسعه» که بیش از ۹۳ درصد مصرف آب (Consumptive Use) را به خدمت این بخش درآورده)، فقدان مدیریت کارا و پایدار منابع آبی، گسترش شیوه‌های نادرست مدیریت مصرف در بخش‌های مختلف از جمله کشاورزی (تمرکز بر توسعه سیستم‌های آبیاری تحت فشار به عنوانی سیستم‌هایی که عملاً میزان مصرف آب را حداقل ۸ تا بیش از ۴۰ درصد افزایش می‌دهند)، استخراج بیش از حد منابع آب زیرزمینی (تخلیه آب زیرزمینی تجدیدپذیرسالانه برخی مناطق تا بیش از ۱۳۰ درصد)، باعث بروز ابرچالش‌هایی شده است. اگرچه در بسیاری از مناطق دیگر جهان، علی‌رغم تعاملات بین بخشی، منابع آب، انرژی و غذا به طور جداگانه مدیریت

شده تا تصمیم‌گیری را تسهیل کنند، اما ضعف‌های پیش‌گفته در ایران، به‌علاوه وجود دهه‌ها تحریم سیاسی- اقتصادی که با سوء مدیریت سیاسی مرکب شده، برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهای مدیریتی جداگانه و بخشی‌نگری و نیز معضلات ناشی از تعاملات پیچیده این منابع، مشخصاً ایران را در دستیابی به تعادل بین ابعاد اقتصادی- اجتماعی و محیط‌زیستی ناتوان کرده و به وضوح کشور را به سمت ناپایداری زیست محیطی سوق داده است. از دید برخی ناظرین حوزه سیاست‌گذاری، «قانون برنامه ششم توسعه»، در حوزه آب و غذا از یک نگاه کارشناسی مناسب قابل اجرا برخوردار بوده، اما بررسی دقیق‌تر دستاوردها در حوزه آب نشان از عدم توفیق برنامه مذکور دارد؛ از جمله اینکه براساس ماده (۳۵) آن قانون، دولت مکلف بود آب را به نحوی مدیریت کند تا در سال پایانی اجرای برنامه، تراز منفی منابع آبی به مقدار یازده میلیارد متر مکعب جبران شود و از منفی ۱۳۳ میلیارد مترمکعب به منفی ۱۲۲ میلیارد مترمکعب کاهش یابد. این در حالی است که داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بیانگر آن است که در عمل این روند به صورت معکوس پیش رفته و کسری آبخوان‌های کشور تقریباً به منفی ۱۴۰ میلیارد مترمکعب در سال ۱۴۰۰ رسیده است. دلیل این امر هم کاهش دریافت آب از طبیعت و افزایش مصرف آب در بزرگترین مصرف‌کننده آب (کشاورزی با بیش از ۹۳ درصد مصرف؛ تأکید می‌گردد، واژه مصرف در این مقاله معادل واژه لاتین Consumptive Use بوده در صورتیکه در قانون برنامه‌های توسعه کشور، واژه مصرف به اشتباه به جای واژه برداشت که معادل واژه لاتین Withdrawal بوده، درج شده است) می‌باشد. افزایش مصرف آب در کشاورزی ناشی از برنامه‌های اجرایی نادرست در بخش امنیت غذایی به ویژه در حوزه افزایش بهره‌وری آب و افزایش تولید غذا، افزایش مصرف آب را به همراه دارد. در یک نگاه ساده هر افزایشی در میزان تولید محصولات کشاورزی ناشی از افزایش مصرف آب بوده و هر گونه تغییری نیز در افزایش بهره‌وری فیزیکی تولید- ناشی از اصلاح سیستم‌های آبیاری- افزایش مصرف آب را به همراه دارد. این مهم نقص کلان قانون برنامه ششم را در پیوند امنیت آب و غذا نشان می‌دهد که مجدداً در قانون برنامه توسعه هفتم هم به وضوح مشهود است. در کنار این موضوع درک ناقص از مبانی توسعه فیزیکی- اجتماعی، عدم توجه به مشارکت مردمی، عدم توجه به همه ذینفعان حوزه آب، انرژی و غذا، توجه نکردن به استعداد مناطق در چارچوب راهبرد کلان آمایش سرزمین، بی‌توجهی در نارسایی و نقص محتوای قوانین و اسناد بالادستی، ضعف در مبانی علمی، ضعف در توسعه ساختار مدیریت دولتی و قوانین مدیریت بخش خصوصی، عدم توجه به اشکالات اساسی در ساختارهای تصمیم‌سازی و اجرایی و عدم توجه به شکاف میان عرضه و تقاضا و نهایتاً عدم توجه به پیوند سه حوزه آب، انرژی و غذا و تعاملات پیچیده بین آنها در توسعه قانون برنامه هفتم، مسائلی هستند که به

نظر می‌رسد از هم اکنون باید قانون برنامه توسعه هفتم را در کنار قانون برنامه‌های توسعه قبلی، ناموفق ارزیابی کرد یا اگر قرار باشد دستاوردهایی بیش از قانون برنامه‌های قبلی وجود داشته باشد، در زمان اجرای قانون باید به همه اشکالات مورد بحث و سازوکارهای اصلاحی آنها توجه شده و برای اجرای آنها، برنامه‌های اقدام فوری در کنار قانون برنامه هفتم تدارک دیده شود. به عنوان کلام آخر در حوزه امنیت آبی و امنیت غذایی باید عنوان کرد که کشاورزی آبی نمی‌تواند با نرخ برداشت فعلی ادامه دهد. اگرچه شواهدی مبنی بر امکان توسعه پایدار با افزایش ارزش افزوده در رویکرد پیوند آب، انرژی و غذا وجود دارد، اما مهم‌ترین گامی که در حال حاضر باید مدنظر قرار گیرد، شناسایی اولویت‌های اقتصادی کم آب طلب به همراه کاهش وابستگی تقاضای حوزه غذا و انرژی به آب با تمرکز بر سیاست‌های یکپارچه حوزه آب، انرژی و غذا باشد. با تشدید بحران

آب در ایران به جهت تشدید شرایط هیدرولوژی و اقلیمی از یک سو و از سوی دیگر افزایش جمعیت و افزایش سطح استاندارد زندگی جمعیت جوان، بکارگیری سیاست‌هایی که وابستگی اقتصاد به آب را کاهش می‌دهند، برای توسعه و ثبات اقتصادی-اجتماعی و حفظ ساختار حکمرانی ضروری است. سرانجام اینکه مسائل و چالش‌های حوزه امنیت آب، امنیت انرژی و امنیت غذایی بسیار درهم پیچیده و درهم آمیخته بوده و نمی‌توان آنها را به طور موثر، بدون تحلیل اندرکنش‌های درون و فیما بین سه حوزه و بدون سناریوسازی‌های برنامه‌ای قبل از اجرا و تنها براساس مبانی یک قانون برنامه توسعه، مشابه قانون برنامه هفتم، مدیریت کرد. از این رو پیشنهاد می‌گردد، مراکز عمده حکمرانی و سیاست‌گذاری کلان کشور، توجه ویژه و تسریع یافته‌ای در خصوص عنوان و محتوای این سرمقاله، مدنظر قرار دهند.



امنیت غذایی در برنامه هفتم توسعه

امنیت غذایی یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی کشورها، صرف نظر از نوع و ساختار حکومت‌ها است. بنا به تعریف فائو در کنفرانس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶، امنیت غذایی به معنی اطمینان از دسترسی فیزیکی و اقتصادی همه مردم به غذای کافی و سالم برای داشتن فعالیت و زندگی سالم است (World Food Summit، ۱۹۹۶). این تعریف چهاررکن «فراهمی غذا»، «دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذا»، «مصرف و سلامت غذا» و «ثبات و پایداری (تاب‌آوری)» را مطرح می‌کند. امنیت غذایی در واقع برون‌داد «نظام پایدار غذا» است (El Bilali و همکاران، ۲۰۱۹).

نظام پایدار غذا، زمانی محقق می‌شود که مجموعه کاملی از بازیگران و فعالیت‌های مرتبط با زنجیره ارزش از «ژن تا سلول»، شامل تولید، جمع‌آوری، فرآوری، توزیع و مصرف، و حتی تلفات و ضایعات غذای تولید شده را در کنار بخش گسترده اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی مرتبط با غذا، در بر گرفته و به گونه‌ای امنیت غذا و تغذیه را تأمین نماید که رفاه نسل‌های آتی تضمین شود (von Braun و همکاران، ۲۰۲۱). امنیت غذایی زمانی محقق می‌شود که هر یک از اجزای نظام غذا، نقش خود را به درستی ایفا نموده و پیوندهای میان زیرنظام‌ها نیز به درستی برقرار باشد. بروز هر نوع چالش یا نارسایی در هر یک از اجزای نظام غذا، امنیت غذایی را به چالش می‌کشد. امروزه امنیت غذایی کشور با چالش‌های زیادی مواجه است که مهم‌ترین آنها عبارت است از (دبیرخانه تدوین سند ملی دانش‌بنیان کشاورزی و غذا، ۱۴۰۰):

۱. نوسانات و بی‌ثباتی در شاخص ضریب خودکفایی انرژی و پروتئین حاصل از غذا به ویژه در سه دهه گذشته
۲. بالابودن خلاء عملکرد به ویژه در محصولات زراعی و باغی
۳. نارسایی در طراحی و پیاده‌سازی الگوی بهینه کشت
۴. ناپایداری در خودکفایی محصولات راهبردی مانند گندم و وابستگی وارداتی بالا در کالاهای اساسی مانند برنج، روغن، شکر
۵. وابستگی بالا به واردات نهاده‌های خوراک دام و طیور شامل ذرت، کنجاله سویا و جو و وابستگی وارداتی داروها، مکمل‌های دام و طیور، بذور هیبرید سبزی و صیفی، مواد موثره و افزودنی‌های آفت‌کش‌ها، واکسن آبزیان، تخم چشم‌زده و بچه ماهی، مرغ اجداد، تخم نوغان و ملکه زنبور عسل

۶. سهم اندک سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی نسبت به سرمایه‌گذاری کل، طی ۵۰ سال گذشته (متوسط سهم کمتر از ۵ درصد بوده است). پایین بودن سهم تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش کشاورزی و سهم بودجه بخش کشاورزی
۷. نارسایی در نظام فراگیر بیمه محصولات کشاورزی و منفی بودن شاخص کلی حمایت از تولیدکنندگان کشاورزی،
۸. پایین بودن سطح تحصیلات رسمی بهره‌برداران کشاورزی، ضعف مهارت شاغلین و دانش‌آموختگان، نبود نظام سنجش مهارت و احراز صلاحیت حرفه‌ای، کم‌جاذبه بودن مشاغل کشاورزی و پایین بودن درآمد نسبت به سایر مشاغل (۴۰٪ سایر مشاغل)، ضعف در نظام نوآوری، به کارگیری فناوری‌های نوین و آینده‌ساز
۹. بالابودن درصد تلفات و ضایعات، استفاده ناکارآمد از بقایای محصولات کشاورزی، ضعف نظام فرآوری محصول (صنایع تبدیلی و تکمیلی) و پایین بودن ضریب مکانیزاسیون
۱۰. منفی بودن تراز تجاری بخش، ضعف در میزان و مدت نگهداری ذخایر راهبردی و عدم استفاده از ظرفیت‌های کشت فراسرزمینی
۱۱. نابسامانی بازار و پایین بودن سهم تولیدکننده از بهای پرداختی مصرف‌کننده، ناکارآمدی نظام توزیع، نابسامانی و پایین بودن سهم بازارهای مجازی، کاهش قدرت خرید خانوار، بالا بودن سهم هزینه غذا از هزینه خانوارها، تعدد و ناهماهنگی متولیان حمایت از اقشار آسیب‌پذیر
۱۲. غلبه الگوی نامناسب مصرف، شیوع بالای انواع سوءتغذیه و بیماری‌های غیرواگیر مرتبط با تغذیه، پایین بودن سطح فرهنگ و سواد تغذیه‌ای و کم تحرکی
۱۳. نارسایی در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی یکپارچه و متمرکز برای تولید سلامت محور و ردیابی مواد غذایی در طول زنجیره ارزش، تداخل وظایف و ضعف هماهنگی دستگاه‌های مسئول سلامت غذا، نارسایی قوانین در خصوص سلامت مواد غذایی، نارسایی نظام پایش و ارزیابی مستمر مخاطرات بهداشتی
۱۴. حکمرانی نامناسب آب، بیلان منفی آب، فرونشست زمین، وجود بیش از ۴۰۰ هزار حلقه چاه غیرمجاز، پایین بودن راندمان آبیاری و بهره‌وری آب، توجه ناکافی به استحصال آب از منابع نامتعارف، کم توجهی به عملیات آبخیزداری و آبخوان‌داری
۱۵. تغییر کاربری اراضی و خرد شدن اراضی کشاورزی، پایین بودن سهم خاک‌های کلاس ۱، ۲ و ۳، پایین بودن درصد ماده آلی خاک، متعادل نبودن عناصر غذایی و پایین بودن حاصلخیزی خاک، وجود درجات مختلف شوری و بالابودن میزان فرسایش خاک
۱۶. تغییر اقلیم و کاهش بارش، افزایش تبخیر و تعرق، افزایش میانگین دما، خسارات سنگین ناشی از مخاطرات اقلیمی و حوادث غیرمترقبه و اپیدمی بیماری‌های انسانی، دامی و گیاهی

۱۷. کاهش توان اکولوژیک جنگل‌ها و مراتع کشور، پایین بودن سرانه جنگل، نارسایی در حفاظت و صیانت از منابع طبیعی و تغییر کاربری عرصه‌های طبیعی، نامتناسب بودن عملیات آبخیزداری با نیاز کشور و گسترش پدیده بیابان‌زایی

۱۸. توجه ناکافی به روستا و توسعه آن، کم توجهی به زندگی عشایری و نبود سیاست جامع توسعه روستایی و عشایری، مشخص نبودن متولی امور روستا

۱۹. نامتوازن بودن تراکم و توزیع جغرافیایی جمعیت در مناطق شهری و روستایی، رشد سه برابری جمعیت سالمندان (۶۰ ساله و بیشتر)، نارسایی آموزش‌های همگانی و فرهنگ‌سازی و جلب مشارکت جامعه در کلیه زمینه‌های مرتبط با امنیت غذایی

۲۰. نبود یا نقص در زنجیره ارزش، یکپارچه نبودن مدیریت زنجیره ارزش محصولات کشاورزی

۲۱. قاچاق و خروج برخی محصولات کشاورزی یارانه‌ای تولید داخل و وارداتی به کشورهای همسایه و منطقه، ضعف قرنطینه گیاهی و دامی در برخی از این کشورها و عدم ثبات و در اولویت قرار نداشتن تعاملات بازرگانی در بخش کشاورزی با برخی از کشورهای همسایه و منطقه

۲۲. نبود نظام مدیریت جامع، هوشمند، کارآمد، مشارکت‌پذیر، تحول‌گرا و پاسخگو در خصوص امنیت غذایی و فقدان نظام هوشمند سنجش، پایش و ارزیابی مستمر شاخص‌های مرتبط با امنیت غذایی.

در جمهوری اسلامی ایران براساس سیاست کلی برنامه هفتم (۱۴۰۱/۰۶/۲۰)، جهت‌گیری‌های تأمین امنیت غذایی و تولید حداقل ۹۰ درصد کالاهای اساسی و اقلام غذایی در داخل، همراه با حفظ و ارتقاء ذخایر ژنتیکی و منابع آبی و افزایش سطح سلامت و ایمنی مواد غذایی، اصلاح الگوی کشت با توجه به مزیت‌های منطقه‌ای و منابع آبی و با اولویت‌بخشی به تولید کالاهای راهبردی کشاورزی، استقرار نظام مدیریت یکپارچه منابع آب کشور و افزایش بهره‌وری حدود پنج درصدی آب کشاورزی، کنترل و مدیریت آب‌های سطحی و افزایش منابع زیرزمینی آب از طریق آبخیزداری و آبخوان‌داری، برنامه‌ریزی برای دستیابی به سایر آب‌ها و بازچرخانی آب‌های صنعتی و پساب، هدف‌گذاری شده است.

براساس اصول علمی، خرد کارشناسی و پیش‌نویس سند ملی امنیت غذایی کشور، پیشنهاد می‌شود که در گام نخست و در طول سال‌های برنامه هفتم، ضمن توجه به تولید محصولات کشاورزی، توقف تخریب و بهره‌برداری ناپایدار از منابع پایه مانند آب، خاک و تنوع زیستی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. در صورت دستیابی به این هدف، این فرصت به وجود می‌آید که روند احیاء منابع پایه آغاز شود. البته لازمه تحقق این اهداف، جهش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به عنوان بخش دارای بیشترین نقش در امنیت غذایی است. ارتقاء ضریب خودکفایی کالاهای اساسی و اقلام غذایی نیز فقط از طریق کاهش عمکرد، کاهش تلفات و ضایعات، اجرای الگوی بهینه کشت در چارچوب آب قابل برنامه‌ریزی، اصلاح الگوی مصرف و افزایش ضریب نفوذ دانش و فناوری و بهره‌وری در طول زنجیره ارزش غذا امکان‌پذیر است. افزایش ضریب خودکفایی نهاده‌های مورد نیاز نیز با نفوذ دانش و فناوری و بسترسازی برای مشارکت بیشتر بخش غیردولتی، میسر است.

منابع

- دبیرخانه تدوین سند ملی دانش‌بنیان کشاورزی و غذا. ۱۴۰۰. سند ملی و راهبردی تحول امنیت غذایی ۱۴۱۰-۱۴۰۱. معاونت آموزش و ترویج کشاورزی. نشر آموزش کشاورزی. به سفارش شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- El Bilali H., Callenius C., Strassner C. and Probst L. 2019. Food and nutrition security and sustainability transitions in food systems. Food and energy security, 8(2): e00154.
- von Braun J., Afsana K., Fresco L., Hassan M. and Torero M. 2021. Food systems—definition, concept and application for the UN food systems summit. Sci. Innov, 27.
- World Food Summit. 1996. Rome Declaration on World Food Security. Rome, Italy.